



۲۰۱۹/۰۳/۱۳



م. اسحاق نگارگر

کارها خراب است اما ملامت هیچکس نیست

این هم یادداشتی از نهم مارچ ۲۰۱۵ که باز تقدیم میشود. به امید روزی که عدالت حق را به حقدار بدهد و چراغ استعداد های جوان راه آینده کشور را روشن بسازد. نگارگر ۹ مارچ ۲۰۱۹ برمنگهم



کارها خراب است اما ملامت هیچکس نیست

رهبران همه شخصیت های "ملی" و دلسوزند اما بخت مردم بد است و این بخت ما همان گلیم سیاه است که به آب زمزم و کوثر هم نمیتوان سفیدش کرد. مردان، زنان و حتی کودکان گرفتار بلای خشم و خشونت هستند، در دفاتر از کسی حتی حرف مفت هم نمی شنوی، در وزارت خانه ها واسطه بازی و خویشاوند گرایی بیداد می کند. جوانان خسته و مأیوس هستند و از فرط بلا تکلیفی و بیچارگی قایق های کاغذی سرنوشت را به دست امواج خروشان دریاها و بحرهای می دهند تا از سرزمین محبوب خویش، سرزمینی که با هر شهر و ده و گلین و خارین آن رشته الفت بسته اند فرار کنند و روی به سوی دیارهای ناشناخته بروند و در دست بیگانگان بیدرد مینای غرور ملی خود را ببینند که بر سنگ تحقیر و اهانت می خورد و نگین نگین می شود اما به هر صورت باید بار سفر بر بندند و همه دلبستگی های خود را پشت سر بگذارند و از این قانون عشق و محبت که اکنون در آتش بی مهری، تعصب و زورگویی می سوزد خود را به دست سرنوشت نا معلوم بسپارند و با خود بگویند: "یا تخت است یا تابوت من نمی توانم در گلشنی که آتش گرفته است بنشینم و دست زیر الاشه بگذارم و در آتشی که دست نادانی و نا بخردی افروخته است بسوزم." این ها سرمایه ملی هستند، استعداد های پُر درخشش دارند که به قول غنی کشمیری سرنوشت خود را از روز سیاه پیر کنعان جدا می کنند تا بروند و چشم زلیخا های گوشه گوشه جهان را روشن کنند:

"غنی" روز سیاه پیر کنعان را تماشا کن

که نور دیده اش روشن کند چشم زلیخارا

چیزی کم یک ماه پیش بود که یک نویسنده جوان (البته جوانتر از من) یادداشت های دوران مهاجرت خود را در ایران برای من فرستاد. من این اثر را با اشتیاق خواندم و از آغاز تا پایانش چندین بار به تلخی گریستم. وقتی یک هموطن مغرور خود را می بینی که در سرزمین دیگران شب و روز جان می کند و کار می کند تا یک لقمه نان محصول رنج و زحمت خود را آسوده از گلو تیر کند و تلخی تحقیر، نان را گلوگیرش نسازد اما او در این محیط رنج و کار به جای شنیدن یک بار آفرین ده بار افغانی کثافت و پدر سوخته می شنود و هنگامی که می خواهد در برابر شکستن این مینای غرور و حیثیت خود اعتراض کند به زندانش می افکنند و به شیوه های که بویی از انسانیت و مردمی نبرده است شکنجه اش می کنند؛ چنانکه او از همزبانی با کشور میزبان رنج می کشد و در دل آرزو می کند کاش با شکنجه گران همزبان نبودم که اگر به زبانی که من نمی دانستم دشنام می دادند و تحقیر می کردند کم از کم خود را تسلی میدادم که زبان شان را نمی دانم و چون نمیدانم زبور زبان شان مرا می گزد اما نیشش کار نیست و جهالت من در این مورد نوعی احسان خدایی است.

من کتاب این جوان را می خواندم، می گریستم و از شما چه پنهان کنم که در دل با خود می گفتم خوب کرده اند که این جوان را آزوده اند که آن آزارها قریحه نثر نویسی او را صیقل زده است.

او بلبلی است که رنج قفس را آزموده است و این چنین پرسوز می نالد.

یادم آمد بیست سال پیش در کالج های سلی اوک برمنگهم درس میدادم و در حلقه درس خود از گوشه گوشه جهان شاگرد داشتم ولی پیوسته زبور این آرزو مرا نیش می زد که کاش در یکی از پوهنتون های افغانستان درس میدادم. خدای بزرگ این آرزوی مرا نیز برآورده ساخت که من برای حلقه های مختلف شاگردان در افغانستان نیز درس ها و لکچرها دادم و مزه این میوه ممنوعه را نیز چشیدم اما نمیدانم چه وقت دولتمردان افغانستان به خود می آیند. بعد از این همه سال ها هنوز هم اینان برای کشورهای مختلف تقاضا نامه می نویسند که ما قدرت جذب استعداد های خود را نداریم شما نگاهش دارید. من آهسته آهسته ملتفت این حقیقت تلخ می شوم که جناب رئیس جمهور و جناب معاون اجرائی نرم نرم در راه سازش با آنانی که حقوق بشر را پامال کرده اند جلو میروند و موضوع عدالت انتقالی را زیر بوری می کنند.

جناب رئیس جمهور به زبان ساده و بیخ پلوانی به مردم می گوید که برخی از ارباب قدرت نورچشمی های خود را بدون استحقاق در کرسی های دیپلوماتیک گماشته اند.

آیا خوبشوند گرایی یا به اصطلاح فرنگی ها نپوتیسم جرم است یا نه؟

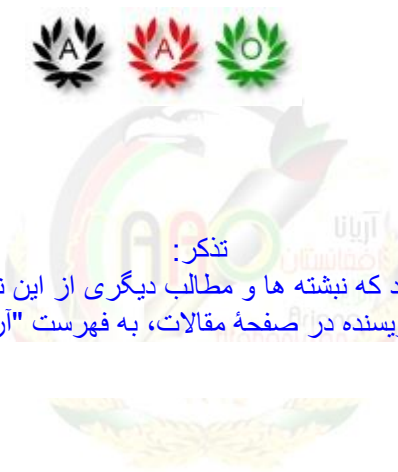
اگر جرم است این جرم که بدون شک بی عدالتی است که زبان آن نه تنها به اشخاص صاحب استحقاق بلکه در مجموع به مملکت می رسد باید مجازات شوند یا نه؟

هنوز هم مشتی فاقد صلاحیت بر کرسی ها لم داده اند و به مجردی که صاحب استعدادی را دیدند به دنبالش نغمه چوشک چوشان و سگ شویان را کوک می کنند. تا وقتی که مقامات افغانستان مشکل مهاجران ایران و پاکستان را حل نکنند و آنان را با عزت و آبروی تمام در سرزمین شان ساکن نسازند دست دولت های افغان زیر سنگ مقامات ایرانی و پاکستانی باقی خواهد ماند.

عدالت انتقالی موضوعی بسیار جدی است که نه متهمان می توانند خون های هزاران گشته را برای خود ببخشند و نه دولت می تواند حق العبد را ببخشد. مسأله دیگر این است که اگر کسانی به خاطر جهاد حق و امتیاز میخوانند اینان

حتماً باید حساب سرمایه های جهاد را نیز بدهند و مدارک ثروت های را که اندوخته اند برای یک محاکمه بین المللی آشکار سازند؛ زیرا که این حساب هم باید برای مالیه دهندگان کشورهای کمک دهنده به جهاد روشن شود و هم به مردم افغانستان چون هدف این کمک ها سرمایه دار ساختن رهبران جهاد نبوده است. مرحوم مولانا ندوی در کتاب معروف المرتضی می نویسد که باری همسر ابوبکر از شوهرش خواست که برای اولادهاش یک مقدار شیرینی بخرد و او برایش گفت: از مصرف ماهیانه ام پس انداز کن وقتی او این کار را کرد حضرت صدیق (رض) گفت معلوم شد که ما بدانچه تو پس انداز کرده ای ضرورت نداشته ایم و امر کرد که آن مقدار را از مصرف ماهیانه اش کم کنند. اسلام تنها در چادر زن گره نخورده است بلکه شیوه ابوبکر (رض) و عدالت عمر (رض) نیز رکن عظیم اسلام است.

من از رهبران جهادی می خواهم که عدالت عمر فاروق (رض) را بر خود نیز تطبیق کنند و به مردم بگویند که این همه ثروت را از کجا به هم زده اند. مگر نه این است که اینان حساب این گنج بادآورد را در برابر خدا نیز پس دادنی استند؟ فاعتبروا یا اولی الالباب ۹ مارچ ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر



تذکر:
هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

کارها خراب است اما ملامت هیچکس نیست

[I_negargar_kaarhaa_kharaabast_amaakasmalaamat_nest.pdf](#)